



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۰۲

سید هاشم سدید

## من، و لا غیر؛ تفکر تباه کننده ای است!

هنری دیود ثورو، نویسنده، متفکر و فیلسوف معروف امریکایی متولد سال 1817 میلادی که شاید از جمله نیک پندار ترین انسانها در تاریخ بشر بوده باشد، و پندار های نیک وی بر منش و اخلاق افرادی، مانند مهاتما گاندی، لنو تولستوی و مارتین لوتر کینگ و کسانی از سنخ این انسان ها هم بازتاب یافته باشد، درجایی و زمانی گفته بود:

"هر چیزی که بین انسان ها مرز بگذارد یک جنایت بالقوه در حق انسان ها است".  
هر چیز؛ دقیقاً یعنی چه؟

یعنی نژاد، سرزمین، ملیت، قوم، تبار، دین، مذهب، زبان، جنسیت، ثروت و... یعنی کسی که به خاطر یکی از این مقوله ها و مباحث میان احاد انسانی فرق قائل می شود، در واقع مرتکب عظیم ترین گناه و منکر شده است؛ چون اس و اساس خیلی از رنجها و محنت های بشری، و هم شرارت های انسان های شریر همین فرق قائل شدن و مرز گذاشتن میان انسانها است.

حسب و نسب و زبان و رنگ و جنس و خانواده و تبار و قوم و قبیله و ملت من، نسبت به قوم، قبیله، حسب، نسب، رنگ و جنس تو بهتر است... ما و الا تبار تریم... ما مستحق تریم... ما مقدم تریم... ما زبده تریم و به خدا و پیامبر و شاه و شیخ نزدیک تریم در واقع تفکراتی ناسالم و حقیری هستند که در آخر کار جوامع را به جای اینکه بختیار و نیکروز کند، هر چند در آن به حد آخر مدارا شود، به ذلت و تباهی می کشاند.

هر آینه ادعا چنین نیست که میان انسانها هیچ تفاوتی وجود ندارد. وجود تفاوت ها میان انسانها امری است طبیعی. زن از نظر جسمانی، بدنی یا بیولوژیک، با مرد متفاوت به دنیا می آید!

نگرانی ثورو بدون شک از این ناحیه نبوده است، چون نه این معضل چاره پذیر است، و نه رفع و تغییر آن ضروری. کاری خالق و خلقت است و باید بدین حکمت و یا قانون تن داد. نگرانی وی، اما در باره انسانی گویا خردمند، این است که وی دید مشابهی نسبت به وظایف و تکالیف و بهره ها و حقها از نگر مجموعه قوانین مدنی (شهری) و از نظر کرامت و حرمت انسان، به همه انسانها ندارد؛ کاری که به هیچوجه برای آسایش، سکون و ایمنی انسان و در نهایت برای بوجود آوردن جامعه ای از هر حیث خوشبخت و تعدیلگر و دامنشگرانه سودمند نیست. جامعه ای که در آن حق زندگی، حق مالکیت، حق کار، حق تحصیل، حق ارائه نظر، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، حق سفر و آخر الامر، حق تصمیم گیری در امور شخصی و همگانی از برخی ها بنام اقلیت و جنسیت، یا دین و مذهب و نژاد سلب می گردد.

همچنان امتیاز دادن یا توفیر قائل شدن به یکی، به دلیل داشتن ارتباط یا تعلق به فلان شخصیت مذهبی یا سیاسی و اجتماعی. یا داشتن فلان زبان و تبار، یا بدنی آمدن و زیستن در فلان خانواده، کلان، ناحیه و محل؛ که نباید در یک جامعه منزه و بی عیب و عادلانه و انسانی وجود داشته باشد.

چنین تفکر غیر انسانی و غیر منصفانه متأسفانه همواره در کشور بلا کشیده ما وجود داشته است. و این امر، همانطور که ما شاهد بودیم و شاهد هستیم، همه سیستم زندگی ما را به هم ریخته است، که نه اخلاقاً پسندیده و درست بوده و هست و نه عقلاً قابل پذیرش و به سود و مصلحت ما می باشد.

زبان ها همه شبیه هم و یکسان عزیز و ارجمند هستند - برای گویندگان آنها. منشا پیدایش انسان ها هم یکی است. پس باور به قوم و قبیله و زبان کهنتر، باید باوری باشد حاصل ذهن بیمار قوم پرستان و سیاست مداران بد طینت، خواه مذهبی و خواه غیر مذهبی که با پیروی از همان شعار یونانیان قدیم "تفرقه بینداز و حکومت کن"، که از سوی حکومت های استعماری در کشورهای عقبمانده، از جمله در کشور ما دهه ها و سده ها سر داده شده و هنوز هم سر داده می شود. شعاری بی نهایت ناروا، نکوهیده و نفرت انگیز. هدف: گروهی از هم وطنان غالباً خوشباور و خوش قلب ما را در برابر گروه دیگری قرار دادن. غرض: چاپیدن، خوردن و بر اسب بادپای مراد سوار شدن و بردن.

د پاپو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

تحقیر این زبان و آن آیین و قوم و ملیت و مذهب و دین، همیشه صاحبان زبان ها و آیینها و اقوام و تبارها و ملیتها و ادیان و مذاهبی دیگر را به عکس العمل بالمثل وادار می سازد؛ همانطور که مهر در برابر مهر تبارز می یابد: از مهر، مهر خیزد و از کینه، کینه؛ به قولی معروف!

بیگانه ها، چون هدف دارند، از پیدایش نفاق و خصومت و دشمنی در میان ما ها و بوجود آوردن مرزها، به قول ثورو نکوهیده و بزهارانه، نه تنها با خوشی استقبال می کنند، که خود نیز آنها را از طرق مختلف دامن می زنند. اما ما چرا متوجه این فتنه و حيله الم رسانان و پی آمد های این بلیه نمی شویم؟ و چرا به بیگانه های غالباً بوقلمون صفت، دشمنانی که طی چهل و اند سال هزار رنگ عوض نموده اند، خصوصاً "متوجه ایادی های قبیح و خودفروش بیگانه ها نیستیم؛ و چنانکه بود و چنانکه هست باز هم به آن ها اجازه می دهیم ما را که نسل ها اندر نسل ها در کنار هم زیسته و برای خوشی و سعادت هم کار نموده و دفع بلا کرده ایم به جان هم ببندازند و میان ما مرز ها تعیین کنند؟ می خواهیم بعد از تفکر عمیقی در این باب، یکی از میان هموطنان با درک و با درد و با احساس ما، از روی عنایت لطف کند، و بدین پرسش پاسخ گوید که چرا برخی از ما ها تیشه برداشته و در پی قطع ریشه های خود هستیم؟ و آیا این کار ما ها، چه به دستور غیر باشد و چه از ذهنیت خود ما مشاء بگیرد، کار عاقلانه ای است؟

---

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ